

زن و رؤیای آزادی در غرب

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد حسین مختاری*

چکیده

مفهوم آزادی در غرب به دنبال تأثیرپذیری از تفکر منحنف فمینیسم به معنای رهایی از هرگونه قید و بند و عدم انکار به هر نوع قاعده و ضابطه‌ای است. بدیهی است چنین برداشتی از «آزادی» در حقیقت گونه‌ای اسارت و بردگی است؛ یعنی قرارگرفتن در بند بندگی، رقیت شهوات حیوانی، خواسته‌های نفسانی و گرفتار شدن در تنگنای ظلمانی خفه‌کننده طبیعت و مادیت و محبوس شدن در دایره زندان نفس.

در بینش غربی چنین تفسیری درباره آزادی زن رایج است. به عبارت دیگر، آزادی زن را با آزادی «جنسی» برابر دانسته و بر این نکته تأکید می‌ورزد که هر چیزی که مانع آزادی جنسی زن شود آن را تحدید کند و این حق را از وی سلب نماید، از نظر آنها محکوم و قابل خدشه است.

این مقاله، به طور کوتاه مبادی و مناشی چنین تعریف و قرائنی از آزادی زن در غرب، پیامدهای آن، استفاده‌های ابزاری از زن، وضعیت کنونی زنان در جوامع غربی و بی اساس بودن شعار «آزادی و حقوق زن» در غرب را بررسی کرده است.

واژه‌های کلیدی: زن، آزادی، فمینیسم، فمینیسم رادیکال، خانواده، مراقبت، جامعه‌پذیری، حق زن.

* دکترای فلسفه غرب، هیئت علمی مؤسسه پژوهشی امام خمینی(ره)، استاد دانشگاه تهران.

مقدمه

در نگاهی کلی و اجمالی، به عقیده جامعه‌شناسان و مورخان، زندگی تاریخی زنان از آغاز خلقت تا کنون سه مرحله را پشت سر گذاشته است که بدترین این مراحل مربوط به دوره‌ای است که آنها در میان ملل وحشی و غیر متمدن زندگی می‌کردند و آثار آن ممکن است هنوز در برخی نقاط جهان مشاهده شود. در این دوره زنان فقط شیء و کالایی تلقی می‌شدند که حتی نازل‌تر و پست‌تر از حیوان بود و قدر و ارزش آنها در این جوامع به اندازه متاعی بیش نبود. زنان در این جوامع وحشی، کالای سرگردان و سرمایه بازرگانان در بازار داد و ستد، وسیله میل به هدف پست و منحط مردان بود. از این رو، عده‌ای متعصب، دختران را زنده‌به‌گور می‌کردند که سبب ننگ آنها نشود؛ عده‌ای در کلیساهای زن آستن را زنده سر می‌بریدند، خونس را به قربانگاه می‌پاشیدند و سرش را تقدیم به پیشگاه معبود خویش می‌نمودند؛ عده‌ای برای فراوانی آب، دوشیزگان را به زیور می‌آراستند و در رودخانه غرق می‌کردند و نزد عده‌ای زن، غنیمت جنگ بود. پس از این مرحله، در دوره‌ای که زنان در حد حیوان، و فقط در جایگاه موجودی زنده مورد توجه بودند، راه امیدی برای بهبود وضع آنان مشاهده شد.

در گذشته، مردان جمال‌ظاهری زن را نمی‌دیدند و به ویژگی‌های فطری و معنوی او توجه نداشتند، غافل از اینکه وی می‌تواند بزرگ‌ترین مربی انسان باشد. از آداب و رسوم قبایل وحشی که هم‌اکنون نیز در نقاط دور افتاده آفریقا و آمریکا قابل مشاهده است، می‌توان فهمید که ازدواج در آن زمان به قهر و غلبه صورت می‌گرفت و این، روشی برای لذت‌بخشی بوده است (همانند شکار). زن‌ها نیز این سنت را می‌پسندیدند، صیاد را به دنبال خود می‌کشاندند و با شهوات نفسانی، راه را برای غلبه مردان باز نموده، خود را در دام و چنگال آنان می‌انداختند و دختران و زنانی که نصیب شکارچیان نمی‌شدند، ارزش نداشتند.

در دوره‌ای دیگر، زن انسانی ستم‌دیده و تحت قیمومیت و ولایت مرد است که هیچ نوع استقلالی ندارد و با عنوان انسان، فاقد هر گونه اختیار در جامعه، زندگی می‌کند.

این سه مرحله که تا قبل از ظهور اسلام طول کشید، سه حالت و سه دوره از بدترین دوره‌های زندگی زنان است که آنها همواره محصور و مهجور بودند. با ظهور اسلام، زن ارزش و منزلت واقعی خویش را دریافت. اسلام، نخستین مکتبی است که زن را متمدن حیات انسانی در مسایل اجتماعی، اخلاقی و قانونی جای داده است. درست هنگامی که دنیا در آتش جهل و ستم

می‌سوخت، جوامع بشری انحراف‌های گوناگونی داشتند، ظلمت و تیرگی ناشی از رواج بیدادگری، قتل و خونریزی، جهالت، غفلت و بی‌خبری از حقایق جهان، فضای جامعه را پر کرده بود و هیچ کس حتی جرأت ابراز «داشتن حق حیات» را نداشت، پیامبر بزرگ اسلام (ص) ندای آزادی و فضیلت سر داد؛ زنجیر اسارت را از دست و پای بشر گسست، طومار جاهلیت را پاره کرد و این حقیقت را به انسان‌ها اعلام نمود که زن و مرد، از نظر دارا بودن روح کامل انسانی مساویند و هر دو به نسبت کردارهای زشت و زیبای خود کیفر یا پاداش داده می‌شوند. پیامبر (ص) اعلام نمود به همان علت که مردان جزئی از پیکر جامعه انسانیند، زنان نیز چنینند. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاً كثيراً و نساءً و اتقوا الله الذي تساءلون به و الارحام ان الله كان عليكم رقيباً^۱

ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت و بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلهت می‌کنید، درباره ارحام کوتاهی نکنید که خدا مراقب اعمال شماست.

هیچ آیه‌ای از قرآن که مردم را به تدبیر و تعقل در نظام آفرینش دعوت می‌کند، به مردان اختصاص ندارد، بلکه در همه آیات زنان و مردان به طور مساوی، خطاب شده‌اند. بررسی آیه‌های قرآن نشان می‌دهد که زن و مرد از نظر آفرینش، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و همه انسان‌ها ذات و گوهری یکسان خلق شده‌اند:

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم ان الله علیم خبير^۲

ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، قطعاً بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست و خدا کاملاً آگاه است.

آزادی از نوع غربی

در نگرش مکاتب غربی، با حذف نماد دین از زندگی انسان، نوعی هنجارشکنی تجددخواهانه شکل گرفت و بالاترین آزادی، آزادی از قيود دینی معرفی شد. در این میان با شعار دفاع از حقوق زن،

تأکید بر آزادی و گشودن عقده‌های مربوط به گذشته، آزادی مطلق فردی با محور تفکر «اومانستی» و حول محور «فمینیسم غربی» تبلیغ شد و زن را ملعبه و ابزار دست مردان دیوسیرت و کارتل‌داران اقتصادی قرار داد، تا آنجا که زنان غربی در حد مانکن تبلیغاتی کالاهای لوکس، کوچک و نابود شدند.

البته در غرب، زنان زیادی هستند که با تأکید بر ملاک‌های انسانی و دینی، با نابودی و ستم «تجددمآبانه غربی» بر زنان مقابله می‌کنند، عزت و حرمت واقعی زن را باور دارند و حقوق واقعی خود با به درستی پاس می‌دارند، ولی کم نیستند کسانی که در بن‌بست هویتی موهوم گرفتار شده‌اند. این زن‌ها پشت ویتترین‌های مغازه‌های پاریس و سواحل جزایر مدیترانه، با عرضه اندام‌های شهوانی به تحریک شهوت مردان مشغولند و خود را به اصطلاح «زنان آزاده جهان» معرفی می‌کنند؟!

زن غربی که در قرون گذشته همچون برده‌ای در تملک شوهرش بود و هرگز انتظار استشمام بوی حق را نداشت، ناگهان فریاد دفاع از آزادی زن و تساوی حقوق او را شنید و بارقه امیدی برای به دست آوردن شأن و منزلت حقیقی خود بر روحش دمید و غافل از حيله و نیرنگ‌های پشت پرده که فقط برای بهره‌کشی از نیروی ارزان زن در کارخانه‌های رو به گسترش شعار تساوی حقوق زن و مرد را می‌داد، پا از حریم خانه بیرون نهاد و رنج‌های پیشین را با دردهای بعدی عوض کرد.

زن غربی از این پرتگاه سقوط کرد و خانواده و ساختار اجتماعی غرب رو به زوال و فروپاشی نهاد. ولی تفکر تساوی حقوق زن و مرد مانند مسئله‌ای فلسفی و غیر قابل نقد، وارد بازار مصرف ملل دیگر شد و خیلی زود جایگاه خود را یافت و ملت‌های شیفته فرهنگ غرب را مجبور به پذیرفتن آن نمود بی آنکه فرصت تفکری بدهد.

از پرسش‌های اساسی آزادی این است که آیا آزادی در نفس خود مطلوب و هدف نهایی انسان است؟ یا انسان می‌خواهد در پرتو آزادی، به هدف و مطلوب دیگری دست یابد؟

در فرهنگ غرب، آزادی مقبول و هدف نهایی بشر است که این نوع نگرش، مبتنی بر مکتب‌های نو ظهوری همچون «لیبرالیسم» می‌باشد. تأکید لیبرالیسم به اصل آزادی به حدی است که مفسران هوادار این مکتب، فقط بر اساس این اصل «تعریف محدودی» از لیبرالیسم ارائه می‌دهند.

پندار آزادی در اندیشه سیاسی اروپا، در دوران کلاسیک یا قرون وسطی، چندان مهم نیست. حتی در دوران جدید نیز این پندار باید با اصول دیگری که برای مردم اهمیت بیشتری دارند، به

رقابت بپردازد. از جمله این اصول می‌توان خوشبختی، برابری و عدالت اجتماعی، دموکراسی و حفظ پیوستگی با نظم و ثبات اجتماعی را نام برد، ولی در مکتب لیبرالیسم هیچ کدام از این اصول با تعهد نسبت به آزادی برابری نمی‌کند. در تفکر لیبرالیسم آزادی، وسیله‌ای برای رسیدن به هدف سیاسی متعالی‌تر نیست، بلکه خودش عالی‌ترین هدف سیاسی است.^۳

به گفته جان هنری نیومن لیبرالیسم، آزادی دروغین اندیشه، یا اندیشیدن درباره مسائلی است که به دلیل ساختمان ذهن بشر، راه به جایی نمی‌برد. از این مسائل می‌توان انواع اصول اولیه را نام برد که مقدس‌ترین و مهم‌ترین آنها حقایق الهامی است. لیبرالیسم، در این گمراهی است که آموزه‌های الهامی را در سیطره داوری انسان قرار دهد؛ آموزه‌هایی که به طور فطری فراسوی انسان و مستقل از او هستند.^۴

تفکر فمینیستی عامل استفاده ابزاری از زنان

نگرش‌های فمینیستی رادیکال^۵ مبتنی بر نگرش اومانیتی به انسان است که به چیزی فراتر از عقل بشری اعتقاد ندارد؛ زیرا بر خودبستگی انسان به ویژه زنان تأکید دارد. فمینیست‌های رادیکال معتقدند که زن مالک روح و جسم خویش است و خود باید در مورد استفاده از آن تصمیم بگیرد. بدیهی است این دیدگاه در عمل پیامدهای منفی فراوانی دارد که با عقل و دین ناسازگار است.

فمینیسم باعث رشد فزاینده استفاده ابزاری مردان از زنان شده است. امروزه در غرب و حتی در برخی از جوامع شرقی، زن مانند کالایی در تبلیغات تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. زن که در حقیقت هویت و منزلت والایی در جامعه دارد، به علت تبلیغ‌های فریبنده به طور مستقیم یا غیر مستقیم، ناچار است بزرگ‌ترین تحقیرها و بی‌حرمتی‌ها را در استفاده ابزاری‌اش تحمل کند. شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری و اقتصادی برای زیبا جلوه دادن کالاهای تجاری و فرهنگی‌شان، زیبایی زن را به قربانگاه می‌برند تا بتوانند به منافع مادی خویش دست یابند.

در جوامع غربی، حتی زنان تحصیل کرده متاع و کالایی در دست دیگران است. غرب، با ایجاد مراکز فحشا و پخش برنامه‌های مبتذل تلویزیونی و رواج انواع انحراف‌های فکری در جامعه، به زنان القا می‌کنند که آزادی زن یعنی این، در حالیکه این، عین استعمار است، ولی زن غربی از آن ناآگاه. البته خود زنان نیز به حاکم شدن وضع موجود کمک فراوانی کرده‌اند. رفتارهای ناهنجار را ازدواج قانونی و شرعی نسبت دادن، قداست و سلامت نهاد ارزشمند خانواده را از بین بردن، عرضه نظریه‌های ناهنجارآفرینی چون «ازدواج آزاد»، جداانگاری مناسبات جنسی از روابط خانوادگی و

باروری و تولیدمثل، خانواده تک والدینی، معاشقه آزاد، اکتفا به همجنس و... آفت دیگر تفکر غربی است که پی آوردها و مشکلات جبران‌ناپذیری را برای جامعه ایجاد کرده است.^۶

فمینیسم افراطی، ضرورت نوعی سلطه مرد یا زن بر دیگری را گریزناپذیر انگاشته است. از این رو، بدون هیچ دلیل و سند معتبر عقلی و علمی - چنانکه مارکسیست فمینیست‌ها تصور کرده‌اند - اجتماع‌های باستانی را «مادر سالار» می‌پندارد و برای سقوط نظام موجود که به خیال آنان «پدر سالارانه» است و اعاده سیستم مادر سالار، کوشش و مبارزه می‌کند. در حالی که پیش فرض یاد شده، رفتار برخی جوامع در تنظیم روابط خانوادگی در گذشته و روش‌های تندرو برای حل مشکلات موجود، همه نادرست است.

تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد

حقوق زن و مرد به خاطر تفاوت‌های غریزی و طبیعی آنها و استعدادها و توانایی‌هایی که نظام خلقت در هر کدام به ودیعه نهاده در پاره‌ای از مسائل متفاوت است. نباید از نظر دور داشت که هر انسانی به خاطر استعدادهایش حقوقی دارد، ولی آنان که داعیه‌دار تشابه حقوق زن و مردند، معتقدند که این دو با استعدادها و نیازهای مشابه وارد زندگی خانوادگی می‌شوند، پس باید حقوقشان نیز مشابه باشد. حال آنکه برای روانشناسان قطعی و یقینی است که زن و مرد تفاوت‌های بارز روحی دارند. اگر این تفاوت‌ها را نادیده گرفته، برای آنها حقوق و تکالیف مشابه در نظر بگیریم، باید بپذیریم همان قدر که مرد در تأمین نیازهای خانواده مسئول است، زن نیز باید مسئول باشد؛ همانطور که مرد موظف به تأمین امنیت برای زن است، زن نیز مکلف به برقراری امنیت برای مرد است؛ مرد حق داشته باشد از زن بخواهد مانند او کار کند و مخارج خود را تأمین نماید و هیچ تکلیفی بر گردن خود در برابر زن احساس نکند و چه بسا از دسترنج او برای تأمین نیازهای خود سود ببرد.

این همان بلایی است که غرب در گردابش دست و پا می‌زند و هیچ راه نجاتی از آن ندارد. تصور تشابه حقوق بین زن و مرد، زن را از محیط خانه خارج کرد و امنیت و آرامشی که با حضور او در خانه، برای همسر و فرزندان ایجاد می‌شد، از بین رفت. طبق نظریه‌پردازهای غربی، زن استقلال مالی به دست آورده است و نیمی از نیروهای بیکار جامعه فعال شده‌اند، ولی آنان غافلند که با از بین بردن نظام خانواده، علاوه بر نابودی زن و مرد، نسل آینده با خطر مهمی روبه‌رو می‌شود. باید پذیرفت که زندگی علاوه بر جنبه‌های مادی بر امور معنوی و عاطفی استوار است.

بشر قرن بیستم علاوه بر تأمین نیازهای مادی، به رفع نیازهای عاطفی نیز محتاج است. مردی که تمام طول روز و حتی پاسی از شب را به فعالیت و کار اختصاص می‌دهد، نیاز به مأمنی برای کسب آسایش و تخلیه ذهن از ناملایمات روزانه دارد. زن در ایجاد محیطی آرام و آرامش‌بخش برای دمیدن روح زندگی در کالبد مرد، نقشی مهمی دارد. ولی اگر او نیز مانند مرد بر خلاف فطرت و ساختار خلقتش، ناچار به کار کردن در مکان‌هایی مانند کارخانه‌ها شود و تمام طول روز را در آشوب‌ها و تلاطمات غرق گردد، هیچ فرصتی برای یافتن آرامش و ایجاد آن برای خود و همسرش نمی‌یابد. اگر قدری در خلقت انسان‌ها و تفاوت‌های طبیعی آنها دقت شود، مدعیان تساوی حقوق زن و مرد درمی‌یافتند که خلقت زن و مرد به گونه‌ای نیست که تکالیف آنها برابر باشد، آنگاه اینگونه دم از تشابه حقوق زن و مرد نمی‌زدند.

اسلام همواره از حقوق زنان سخن گفته و بر حفظ آزادی و کرامت آنان تأکید ورزیده است. آزادی به معنای حقیقی آن که اسلام برای زنان قایل شده است تا کنون در هیچ مکتب و آیینی مشاهده نشده. این حقیقتی است که مورد قبول برخی نویسندگان غیر متعصب غرب نیز است.

النا آویلا نخستین زن مسلمان در ایالت **اکسترا مادورا**، در غرب اسپانیا می‌گوید که پس از گرویدن به این دین الهی احساس می‌کند به آزادی بزرگی دست یافته است. وی در گفتگویی با پایگاه اینترنتی **web Islam** وابسته به کمیسیون اسلامی اسپانیا، گفته است: من یک مسیحی کاتولیک بودم که درباره ادیان مختلف تحقیق می‌کردم، ولی هیچ یک از آنها نتوانسته بود مرا قانع کنند تا اینکه تصمیم گرفتم زبان عربی را برای درک قرآن یاد بگیرم. وی افزود وقتی شروع به خواندن قرآن کردم، در آن حقایق بسیاری را دیدم که مرا به شدت شگفت‌زده و مجذوب خود کرد. خانم آویلا که پرستار بیمارستان سن پدرو شهر «کاسرس» مرکز ایالت «اکسترا مادورا» در غرب اسپانیا است، قرآن را کتاب آموزشی برای همه زندگی توصیف می‌کند. وی با اشاره به حقوق زن در اسلام در زمینه‌های مختلف، می‌گوید: «اسلام بیش از دیگر ادیان حقوق زن را به رسمیت شناخته است».

دین و آزادی

برخی فمینیست‌های رادیکال، مثل **شارلوت پرکنیز گیلمن**، دین را ذاتاً مردانه و جنسیت‌گرا می‌دانند، از این رو، برای راه حل، از دینی زنانه بدیل سخن به میان می‌آورند.^۷ فمینیسم تغییر دادن

نقش‌های ویژه و تعریف شده برای زنان را یکی از راه‌های دفاع از حقوق آنان می‌داند،^۸ ولی از نظر اسلام عمل زنان به وظایف و مسئولیت‌های خاص خود، منافاتی با دیگر وظایف اجتماعی و فرهنگی آنها ندارد. اسلام هم بر نقش زنانه و تربیت فرزندان تأکید کرده است و هم آنان را به تحصیل دانش و شرکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و حتی در مواقع ضروری حضور در میدان جنگ یا دفاع، تشویق می‌کند، ولی بنیانگذاران حقوق بشر با دیده حقارت به «زن» می‌نگریستند، چنانکه **مونتسکیو** نویسنده نامدار فرانسوی و از بنیانگذاران انقلاب کبیر فرانسه، زنان را موجوداتی با روح‌های کوچک و دارای ضعف دماغی، متکبر و خودخواه معرفی می‌کند. در اعلامیه حقوق بشر هم که در سال ۱۷۸۹ میلادی در فرانسه به تصویب رسید، از تساوی حقوق زن و مرد سخنی به میان نیامده است. در حالی که اسلام ۱۴۰۰ سال پیش با تکیه بر کلام وحی برابری انسان‌ها را تأکید می‌ورزید، دستیابی به حق رأی برای زنان انگلیس در سال ۱۹۱۸ به تصویب رسید و در ایالات متحده حتی زنان در آن دوران نیز حق رأی نداشتند!

در زمانی که عرب جاهلیت دختران را زنده‌به‌گور می‌کرد، دربار روم و ایران برای پر کردن حرمسراهای خود و تفریح و عیش و نوش از زنان استفاده می‌کرد، در معابد خدایان زنان را قربانی کرده و به عقد و نکاح موبدان و خدایان دروغین در می‌آوردند و در هندوستان و مصر اگر مردی از دنیا می‌رفت همسرش را با وی دفن می‌کردند یا آتش می‌زدند، پیامبر اکرم (ص) به دستان فاطمه بوسه می‌زد و می‌فرمودند: «فاطمه پاره تن من است» و خداوند متعال سوره کوثر را در شأن و منزلت حضرت فاطمه (س) وحی فرمود و در واقع استمرار حرکت پویای اسلام و نسل امامت را به فرزندان حضرت فاطمه (س) گره زد.

انقلاب اسلامی ایران نیز که بر اساس احکام نورانی اسلام شکل گرفت، بنیان‌گذار آن با استمداد از کتاب و سنت، جایگاه حقیقی زن را به آنها بازگرداند و بر هماهنگی و ارتباط وثیق بین دین و حقوق زن همواره تأکید می‌کرد و بر توهم وجود هرگونه تعارض میان آن دو، خط بطلان کشید.

نگاه امام راحل به زن، نگاهی انسانی است که بر گرفته از نگاه دینی اوست و این نگاه مانع از رویکرد ابزاری به زن می‌شود. بررسی فرایند دفاع از حقوق زنان در غرب و آنچه با این نام به ویژه در یکصد سال اخیر - انجام شد، نشان می‌دهد، با اینکه پیشرفت‌ها و موقعیت‌هایی در این راه به دست آمده است، به دلیل پیدایش نگرش‌های رادیکال با نگاه‌های تک بعدی و یک سو نگرانه درباره زنان، مشکلات و معضلات گوناگونی نیز دامن‌گیر جامعه غربی است. بهره‌گیری ابزاری از

زنان برای جذب سود و سرمایه بیشتر، تبلیغات، نیروی ارزان قیمت، سوء استفاده جنسی، هتک حرمت او، سست شدن کانون خانواده و افزایش شکاف نسل‌ها برخی از معضلاتی است تفکر دینای غرب درباره زنان است. از این‌رو، امام خمینی (ره) بارها نسبت به مسأله «شیء» و بازیچه شدن زنان در دست دیگران، هشدار داده، هدف اسلام را پیشگیری از این امر دانسته است.^۹

آزادی زن غربی یعنی نادیده انگاشتن نقش و کارکرد خانواده

خانواده در اشکال گوناگون خود، کارکردهای زیادی دارد. کلارک تیبتس و ویلیام آگبرن (۱۹۳۴)، شش کارکرد اساسی برای خانواده بر شمرده‌اند که عبارتند از: تنظیم رفتار جنسی، تولیدمثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، عاطفه و همراهی و تأمین پایگاه اجتماعی^{۱۰}. هرچند خانواده کارکردهای دیگری نظیر آموزش، تربیت دینی، رشد و شکوفایی استعدادها و تثبیت شخصیت انسان و... دارد، همه این کارکردها در جامعه غربی، خاصیت خود را از دست داده است.

تنظیم رفتار جنسی از کارکردهای مهم خانواده است که مورد تأکید جامعه‌شناسان و روانشناسان نیز می‌باشد. هم‌اکنون در غرب، خانواده نقش انحصاری و اساسی خود را در تأمین رفتار جنسی از دست داده است. اگر بخش محدودی از جامعه غربی هنوز برای خانواده - در ارتباط با این کارکرد- ارزش حیاتی قایلند، مربوط به نسل‌های پیشین است، ولی نسل کنونی روابط جنسی و تأمین رفتار غریزی را در خارج از چارچوب ازدواج رسمی می‌جوید. از این‌رو، تولد فرزندان نامشروع همواره رو به رشد است.

این شیوه متأثر از تفکر فمینیستی حاکم بر جوامع غربی است که اعتقاد دارد ازدواج و تشکیل خانواده محدودکننده حق جنسی زن است. به عبارت دیگر «آزادی جنسی» از حقوق غیر قابل انکار زن است. بنابراین، هرچیزی که آزادی جنسی وی را در معرض خطر قرار دهد و این حق را از او صلب نماید، از نظر آنها محکوم است و باید راه برای بهره‌گیری جنسی برای زن، همواره باز باشد. چنانکه جان استوارت میل ازدواج را نوعی برده‌داری در تمدن جدید می‌داند و آن را نوعی قید و بند غیر عادی می‌شمارد: «ازدواج یک قید و بند واقعی و شناخته شده در قوانین ماست».^{۱۱}

این نوع نگرش، زن را از مرتبه والای کرامت و عزت انسانی تنزل داده و به سر حد حیوانیت

رسانیده است. از نظر جامعه غربی، کارکرد تولید مثل و نقش مادری یکی از جایگاه‌های مورد نزاع است. از دیدگاه آنان تولید مثل و مادر بودن باری سنگین به دوش زنان و سدی بر سر راه ترقی و پیشرفت آنان است. این گروه فناوری‌های جدید را که فشار تولیدمثل بر زنان را کاهش می‌دهد، کلید آزادی زنان می‌دانند.

سیمون دوبووار با ابراز خرسندی از در دسترس بودن و وسایل پیش‌گیری و سقط جنین

می‌گوید:

در دسترس بودن ابزارهای پیش‌گیری از حاملگی و سقط جنین بدین معنا است که زنان قادر خواهند بود بر بدن خویش حاکم باشند.^{۱۲} نظریه سقط جنین در فمینیست سوسیالیستی نیز بر پایه دو اصل قرار دارد: اختیار تن خود را داشتن و تصمیم‌گیرنده بودن.^{۱۳}

طبیعی است این نوع نگرش بر اصل اعتقاد به آزادی مطلق انسان‌ها است. آزادی به مفهومی که با فردگرایی و انسان‌گرایی (اومانیزم) به مفهوم غربی آن پیوندی عمیق دارد و برآمده از فرهنگ لیبرالیستی غرب است. بر همین اساس، همه انسان‌ها آزادند و می‌توانند آنچه را بدان علاقه دارند، انجام دهند و زنان چهار آزادی دارند: روابط نامشروع حتی با هم جنس خود، خودارضایی، کنترل بر موالید بدون نیاز به هماهنگی با همسر و سقط جنین.^{۱۴}

از دیگر کارکردهای مهم خانواده «حمایت و مراقبت» است. انسان از بدو تولد به مراقبت و حمایت نیازمند است و پس از تولد و در سنین کهنسالی نیاز مبرم به کمک و مساعدت خانواده دارد. هر چند امروزه در غرب، این امور به مؤسسات و مراکز خاصی سپرده شده است، روانشناسان معتقدند که تأسیس این نوع مراکز هرگز نمی‌تواند جایگزین خانواده شود و تأثیر مراقبت‌های محبت‌آمیز و احساسات کانون گرم خانواده را داشته باشد؛ زیرا نیاز مراقبتی انسان فقط محدود به نیازهای فیزیکی نیست، بلکه روح و روان را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین، نقش خانواده (پدر و مادر) را در مراقبت و حمایت از فرزندان نمی‌توان انکار کرد. تا جایی که برخی از فمینیست‌ها نیز نتوانستند این حقیقت را نادیده انگارند و با عنوان «پدر و مادری مشترک» رویکرد معتدلی نسبت به این موضوع اتخاذ کرده‌اند. آنها با قبول این کارکرد گفته‌اند: «مادری کردن نقشی مشابه دیگر نقش‌ها نیست، مادری کردن فعالیتی پیچیده، پر مایه، دو پهلو، پر زحمت و لذت‌بخش است که ابعاد زیست‌شناختی، طبیعی، اجتماعی، نمادین و عاطفی دارد».^{۱۵}

پارسونز از میان کارکردهای خانواده، دو کارکرد را از همه مهم‌تر می‌داند؛ کارکرد «جامعه‌پذیری» و نقشی که خانواده در تثبیت شخصیت بزرگسالان دارد؛ زیرا از نظر او، فرایند توسعه صنعتی باعث ایجاد انشقاق در خانواده شده است در نتیجه، تمام عملکردهای اقتصادی و آموزشی خانواده بین خانواده و دیگر نهادها تقسیم شده است. تنها کارکرد مهمی که باقی مانده، فراهم آوردن عوامل جامعه‌پذیری کودکان و بالاتر از همه، شرایط کسب تعادل روانی برای بزرگسالان است. این نقش مهم، که پارسونز با بهره‌گیری از اصول روانکاوی، آن را یکی از دو کارکرد اساسی خانواده در جوامع صنعتی می‌داند^{۱۶} جنبه مهمی از کارکرد عاطفی است.

در نظر پارسونز، تثبیت شخصیت بزرگسالان به نقشی که خانواده در مواجهه با فشارهای روان‌شناختی زندگی روزمره ایفا می‌کند، اشاره دارد؛ فشارهایی که بالقوه می‌تواند شخصیت بزرگسالان را بی‌ثبات کند. تثبیت شخصیت، از حمایت عاطفی متقابلی که همسران به یکدیگر عرضه می‌کنند و نیز از نقش پدر و مادری ناشی می‌شود.^{۱۷}

توهم آزادی!

آزادی زن در غرب تنها تعبیری است ظاهرگرایانه و در عمل اینگونه نیست. این آزادی تنها توهمی است که انسان این عصر گرفتار آن است. زنان به خیال اینکه نداشتن پوشش مناسب برابر آنان آزادی است، این امر را پذیرفته‌اند. غافل از اینکه این کار مساوی با ذلت آنهاست و کرامت خود را از دست می‌دهند.

در جوامع غربی زنان نقش اول فیلم‌ها را ایفا می‌کنند و اگر در فیلمی زنی خودنمایی نکند، آن فیلم چندان فروش نخواهد رفت. از این موضوع درمی‌یابیم که زن غربی نه فقط آزاد نیست، بلکه اسیر است؛ زیرا مانند کالا در همه جا مبادله می‌شود و اگر خود را در معرض دید قرار ندهد خریداری ندارد.

برای مثال تمامی صفحات مجله‌های غربی از عکس زنان جوان تشکیل شده است، حال آنکه همان زن وقتی دوران جوانی را سپری کرد، دیگر تصویرش در مجلات و فیلم‌ها دیده نمی‌شود؛ چرا که حتی ارزش کالایی خودش را هم از دست داده است.

دختران غرب از سنین خاصی به فکر خودنمایی می‌افتند. گویی مسابقه‌ای برگزار شده است که هر کس پوششش برهنه‌تر باشد برنده این بازی خواهد بود. آنان با این تفکر که نباید خود را وقف یک نفر کنند و آشنایی با انسان‌های متفاوت ارزش آنها را زیاد می‌کند، خود را در اختیار هر کسی

که از راه رسید قرار می‌دهند، آنگاه زنان فقط برای توجیه خود، این امر را تنوع‌طلبی و گونه‌ای از متمدن بودن می‌دانند. حال اینکه غافلند فقط مانند وسیله‌ای در دست مردانند که وقتی تاریخ مصرف آنها گذشت دور ریخته می‌شوند. در اینجاست که روح لطیف زن می‌شکند، تهی‌گرا می‌شوند و به پوچی می‌رسد و هیچ عشق و عاطفه‌ای در زندگی‌شان نخواهد ماند. آنها دچار روزمرگی می‌شوند و در این باتلاق که خود به دست خودشان ساخته‌اند، بیشتر فرو می‌روند.

در غرب، برای به دست آوردن همین آزادی، خانواده نقش خود را از دست داده است و زن که مادر نیز است، نزد آنان منزلتی ندارد. فرزندان بر این خیالند که خانواده قفسی بیش نیست و بیرون از خانواده جای بهتری برایشان فراهم است و با بیرون رفتن از خانواده گرفتار همان آزادی خیالی می‌شوند و زندگی خود را فنا می‌کنند. آنگاه به پوچی می‌رسند و زندگی برایشان عذاب‌آور می‌شود و تنها راه نجات خود را در روی آوردن به مسائل غیراخلاقی می‌دانند که این راه نیز آنان را به بن‌بست می‌کشاند.

خانواده‌های غربی، کانونی سست و بی‌برنامه است و آزادی‌هایی را به فرزندان می‌دهد که موجب مشکلات اخلاقی حاکم بر جامعه می‌شود. چون این فرزندان شخصیتشان بیرون از خانه و خانواده شکل می‌گیرد، دارای هویتی مشخص نیستند.

بر این اساس در می‌یابیم که خانواده چه نقش مهمی در زندگی فرزندان دارد، به ویژه در زندگی دختران که نیاز بیشتری به مراقبت دارند. اگر خانواده دارای کانونی گرم باشد و فرزندان احساس کمبود عاطفی نکنند، گرایشی به بیرون از خانه نخواهند داشت. همانطور که می‌دانیم در جوامع غربی عشق و عاطفه، دوست داشتن و معرفت در دل‌های انسان‌ها مرده است و هیچ حس قلبی و عاطفی نسبت به یکدیگر ندارند که اینها همه نشأت گرفته از بی‌سر و سامان بودن خانواده‌هاست.

جای بسی تأسف است در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان سازمان ملل، به خانواده ارزش و بهایی داده نشده است. به خانواده به گونه‌ای می‌نگرد که گویا تشکیل خانواده یعنی، حصار و زندان برای زنان. خانواده را آنقدر در منظر زنان ناچیز و ناکارآمد نشان داده‌اند که پیامدهای منفی آن را امروزه در جوامع غربی به طور آشکار مشاهده می‌کنیم.

یکی دیگر از مشکلات جوامع غربی «فردگرایی» است. در غرب افراد از زندگی جمعی گریزانند و فردیت را بر جمعیت ترجیح می‌دهند. روزهایی کمی در سال است که همه افراد خانواده در کنار یکدیگر باشند. همین انفرادی زندگی کردن موجب مشکلات روحی و روانی شده است. به ویژه

برای زنان که دارای روحی لطیف و حساس می‌باشند و نیاز به فردی دارند تا این احساس را به او انتقال دهند و از زندگی خود لذت ببرند.

در غرب، انسان‌ها از زندگی جمعی فراری هستند و در این توهم به سر می‌برند که زندگی جمعی دارای مشکلات بیشتری است و جمعی ناسازگار با زندگی مدرن و دور از تمدن است، ولی غافلند که انسان به طور فطری جمع‌گراست. به همین دلیل است که انسان این عصر بیماری‌های روحی و روانی زیادی دارد و به اشتباه خیال می‌کند که دوری از جامعه درمانی برای این بیماری است.

یکی از پزشکان معروف ایرانی مقیم غرب ضمن می‌گوید:

آنچه مسلم است، تکنیک برای تأمین نیازهای مادی یک طرف قضیه است که در دنیای غرب با سرعت عجیبی به جلو می‌رود، اما آنچه متأسفانه غریبان ندارند، تکنیک برای تأمین احتیاجات روان است که ما آن را داریم. بنابراین اگر کسی عاقل باشد و بتواند معنویات شامل مذهب و فرهنگ خود را ثابت نگاه داشته و تکنیک بدون فرهنگ آنان را وارد کرده یا بدست آورد، برنده میدان است.^{۱۸}

انسان غربی، زندگی را فقط برای خویش می‌خواهد و آزادی را خود محور تعبیر کرده است. به عبارتی دیگر او هر کاری که خود می‌خواهد انجام می‌دهد و هر مانعی که بر سر راه خواسته‌اش باشد کنار می‌زند و بر این باور است که خواسته‌هایش به انسان‌های دیگر آسیبی نمی‌رساند. که این همان آزادی مطلق است، که زن غربی برای خود برگزیده است.

به قول آیزا برلین: «آزادی عبارت از فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان، این همان معنای شایع و شاید شایع‌ترین معنایی است که کلمه آزادی به آن مفهوم استعمال می‌شود».^{۱۹} یا استوارت میل که در تعریف آزادی، به آزادی مطلق انسان تأکید می‌ورزد، می‌گوید: «آزادی عبارت از این است که هر انسانی بتواند مصلحت خویش را به شیوه مورد نظر خود دنبال کند، مشروط به اینکه به مصالح دیگران آسیبی نرساند».^{۲۰} همین طور توماس هابز می‌گوید: «بر مبنای معنای درست و مقبول واژه آزادی، انسان آزاد کسی است که در اموری که می‌تواند با تکیه بر قوت و دانش خود عملی انجام دهد بدون آنکه مواجهه با مانعی باشد، آنچه را که می‌خواهد انجام دهد».^{۲۱} این همان آزادی مطلق است که جوامع غربی به دنبال آنند.

برای زن غربی، مهم نیست که آیا این خواسته درست است یا نه؛ با موجودیت او سازگاری دارد یا خیر؛ آیا پاسخگو به فطرت وی می‌باشد یا نمی‌باشد. از این رو، چون آنها زندگی را محدود به همین دنیا می‌دانند، خود را محدود به زرق و برق این دنیا کرده‌اند. بی‌شک زن غربی بر این خیال است که جسم او فقط برای استفاده و لذت دنیوی و جسمانی است، اگر بداند که روح او سرشار از محبت و احساس است، هیچ وقت خود را گرفتار این امیال جسمانی نمی‌کند. او غافل از این است که خداوند بزرگ‌ترین نعمت، همان محبت کردن را در وجود زن قرار داده است.

بدیهی است آزادی و حفظ حقوق زن از سوی محافل سیاسی غرب شعاری بیش نیست. چه آنکه نقض حقوق طبیعی و اولیه انسان‌ها به ویژه زنان در جوامع غربی هر روز به چشم می‌خورد. چه بسیارند زنان و کودکانی که قربانی جنایات غرب، بی‌گناه کشته می‌شوند و چه بسا جنگ‌هایی که کشورهای مستکبر و ابرقدرت با کشورهای دیگر راه می‌اندازند که بیشترین قربانیان این جنایت‌ها زنان و کودکانند.^{۲۲}

نتیجه‌گیری

اساساً زن‌گرایی افراطی و باز تولید مردستیزی از شاخصه‌های اصلی فرهنگ غرب است و این به این علت آن است که نگاه غرب به زن، نگاه جنسیتی است و تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد را به صورت کلی به فراموشی سپرده و در نتیجه با نادیده گرفتن برخی اقتضائات طبیعی و معقول زندگی بشر مثل تشکیل خانواده و حفظ و حراست از این نهاد مقدس، بستر را برای زندگی فردی و بروز نگرانی‌های روحی و ناهنجاری‌های روانی و بحران اخلاقی فراهم نموده است.

قرائت‌ها و تفسیرهای نامعقول از آزادی و حقوق زن، راه را برای بهره‌برداری مادی و استمتاع جنسی از زن بازگذاشته است و مقام و منزلت وی را تا حد زندگی پست و منحط حیوانی تنزل داده است. آری «آزادی زن» در غرب بهانه و حربه‌ای است برای نابود ساختن همه موجودیت و شخصیت زن که در میان موجودات نظام با عظمت هستی از ارزش و منزلت زاید الوصفی برخوردار است. بدین ترتیب «آزادی» برای زن در غرب چیزی جز رؤیا و توهمی بیش نیست و این سرابی است که از واقعیت تهی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نساء: ۱.
۲. حجرات: ۱۳.
۳. آنتونی آریلاستر، لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، صص ۸۲-۸۳.
۴. همان، صص ۸۹-۹۰.
۵. تاریخچه فمینیسم رادیکال مانند بسیاری دیگر از انواع فمینیسم، تاریخ چندان طولی ندارد. برخی منابع، تاریخچه این نگرش را با توجه به موقعیت جغرافیایی آن از هم جدا کرده‌اند. برای مثال، در آمریکا فمینیسم رادیکال ریشه در نهضت حقوق مدنی و موج دوم فمینیسم و مبارزه با تبعیض نژادی دارد که از اوایل دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت و طی سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ به شهرهای بزرگ آمریکا سرایت کرد. در انگلستان، فمینیسم به طور کلی از حدود سال ۱۹۷۰ و با تأثیر از فمینیسم آمریکایی آغاز شد. پیدایش و گسترش فمینیسم رادیکال در دیگر کشورهای اروپایی، نیز کم و بیش از همین سال‌ها شروع شد. کیت میل، شولامیت فایرستون، آندریا دورکین و مری دالی از مشهورترین چهره‌های فمینیسم رادیکال‌اند.
۶. نیلوفر چینی چیان، ماهنامه علمی، تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۵، صص ۶۷.
7. Ruether, Rosemary Radford, 1981, *Feminism and the future of religious*, P. 10.
8. Gamble, Sarah, 2001, *The Pout ledge Companion to Feminism and Post feminism*, P. 302-303.
۹. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۹۶.
10. Richard Schaefer, *Sociology*, 1989, P. 334.
11. *The subjection of women*, P. 522.
۱۲. جین فرید من، فمینیست، ص ۱۱۰.
۱۳. یاملار آبوت، و والاس کلر، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ص ۲۹۵.
۱۴. سیمون دوبووار، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، انتشارات توس، ص ۲۰۷.
۱۵. حسین بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ص ۸۰.
۱۶. مارتین سگالین، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الباسی، تهران، انتشارات مرکز، ص ۸۸.

۱۷. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۸۹.
۱۸. پرفسور خدادوست، چشم پزشکی معروف ایرانی در جمع پزشکان ایرانی مقیم خارج کشور، روزنامه رسالت، ۱۳۷۰/۲/۲۹.
۱۹. آیزا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ص ۴۶.
۲۰. جان استوارت میل، درباره آزادی، ص ۵۲.
۲۱. توماس هابز، لویاتان، ص ۲۱۸.
۲۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: حمیرا، مشیرزاده، مقدمه‌ای بر مطالعات زنان، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی؛ آندره، میشل، پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، انتشارات نگاه؛ مگی هام، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه نوشین احمدی خراسانی و دیگران، تهران انتشارات توسعه؛ محمد حکیم‌پور، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تأملی در مبادی هرمنوتیک حقوق زنان، تهران، انتشارات نغمه نواندیش؛ ابوالفضل ساجدی، دین و دنیای مدرن، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ اسماعیل چراغی کوتیانی، «فمینیسم و کارکردهای خانواده»، سوزان مولر آکلین، زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب.